

تغییر

هدف زندگی خود را بیابید

نوشته: دکتر وین دایر

ترجمه: احمد جعفری



Dyer, Wayne W

: دای. وی. دیلیو. ۱۹۴۰ - م

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور : تغییر : هدف زندگی خود را بیابید / نوشته وین دایر : ترجمه احمد جعفری.

وضعیت نشر : تیریز : فروزش . ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۶۸ ص.

شابک : ۳۰۰۰۰ ریال : 978-964-547-259-5

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت : عنوان اصلی:

The shift : taking your life from ambition to meaning, 2010.

یادداشت : کتاب حاضر تحت عناوین "رهسازی : چگونه از حیطه‌ی من‌محور به حیطه‌ی

سرشار از معنا و هدف برسیم" با ترجمه‌ی سیمیا فرجی توسط انتشارات نسل

نوآندیش و "تغییر و دگرگونی: زندگی خود را زیر و رو کنید" با ترجمه‌ی منیره

جلالی توسط انتشارات البرز در همین سال منتشر شده است.

عنوان دیگر : رهسازی : چگونه از حیطه‌ی من‌محور به حیطه‌ی سرشار از معنا و هدف برسیم.

عنوان دیگر : تغییر و دگرگونی: زندگی خود را زیر و رو کنید.

موضوع : ابراز وجود

موضوع : ابراز وجود - جنبه‌های مذهبی

شناسه افزوده : جعفری، احمد، ۱۳۵۲ - مترجم

رده بندی کنگره : ۱۳۸۹ : ۳۰۰ : ۳۶۷ : ۳۶۷

رده بندی دیویی : ۱۳۸۹

شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۷۲۶۷۲

نام کتاب: تغییر

مؤلف: دکتر وین دایر

مترجم: احمد جعفری

ناشر: انتشارات فروزش

حروفچینی: واحد کامپیوتر انتشارات فروزش

تیراژ: ۳۰۰۰ نوبت چاپ اول ۱۳۸۹

لیتوگرافی: فروزش صحافی: فروزش

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

شابک: ۵-۲۵۹-۵۴۷-۹۶۴-۹۷۸-۹۶۴-۵۴۷-۲۵۹-۵ ISBN: 978-964-547-259-5

مراکز بخش و فروش

دفتر و فروشگاه مرکزی: تیریز- خیابان امام خمینی، نرسیده به چهارراه ابرسان

تلفن: ۳۳۶۹۵۲۵ (۰۴۱۱) فاکس ۳۳۵۷۰۶۱ (۰۴۱۱)

فروشگاه شماره (۱): خیابان امام خمینی- سه راه طالقانی- پاساژ جام جم- طبقه اول

تلفن: ۵۵۳۰۷۹۲-۵۵۵۶۷۳۳ (۰۴۱۱) فاکس: ۵۵۵۶۳۳۲ (۰۴۱۱)

فروشگاه شماره (۲): تیریز- کوی ولی عصر- بالاتر از فلکه شریعتی- نرسیده به فلکه بازار

تلفن: ۳۳۰۱۴۷۹-۳۳۰۱۴۶۷ (۰۴۱۱)

بهداوند سرنوشت هیچ قومی را تأخیر نمی‌دهد

مگر این که خودشان تأخیر دهند.

قرآن کریم سوره رعد آیه ۱۱

فهرست ندرجات

۱	آغاز سخن
۳	پیشگفتار مترجم
۲۱	مقدمه
۲۷	فصل ۱: از ...
۶۱	فصل ۲: جاه طلبی
۹۳	فصل ۳: به ...
۱۲۱	فصل ۴: معنی

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ
بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ
الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي
الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾

﴿بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی، و تجمل پرستی
و تفاخر در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان
است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی
فرو می برد سپس خشک می شود به گونه ای که آن را زرد
رنگ می بینی، سپس تبدیل به کاه می شود، و در آخرت یا
عذاب شدید است، یا مغفرت و رضای الهی، و (به هر حال)
زندگی دنیا چیزی جز متاع غرور نیست!﴾

سخن ویراستار



کتر وین دایر در کتاب حاضر قصد دارد خواننده را به انقلابی درونی دعوت کند. او سعی دارد به مردم کمک کند تا به آگاهی یکپارچه‌ای از کائنات برسند و در نتیجه به روح و ضمیر عالی دست یابند. بدیهی است که هر تحول درونی انسان را به چالش می‌کشاند و بی‌اغراق می‌توان گفت: انقلاب درونی بزرگترین چالش زندگی است؛ از سوئی عموم افراد به پهنه‌هایی از جمله:

خطرش زیاد است.

من وقتشو ندارم.

من به اندازه کافی باهوش نیستم.

حال و حوصله این حرفهارو ندارم.

همین که هست، باید تحمل کنم ...

و نیز ترسی مبهم از تحول و تغییر و دست برداشتن از اعتقادات و باورهایی که سره یا ناسره از بدو تولد به گونه‌ای اکتسابی که با افکار و اعمال افراد عجین شده، سعی می‌کنند از این انقلاب درونی پرهیز کنند. او معتقد است عاداتی که افراد با آنها زندگی می‌کنند هر چه می‌خواهند باشند حتی برای مدتی طولانی نباید توانائی خود برای تغییر عادات را دست کم گرفت.

چنانچه نویسنده بتواند در انجام رسالتش در این کتاب موفق شود به شما کمک می‌کند که ذهن خود را به شکل درست اصلاح کنید و در زمانی بسیار کوتاه بتوانید از فردی که معتاد به عاداتی است به شخصی در سطحی کاملاً متفاوت تبدیل شود.

او با راهکارهایی که ارائه می‌دهد یقین دارد که افراد قادرند حتی خصوصیات ارثی خویش را هم عوض کنند که این کار را در ابتدای راه با عوض کردن روش تفکر خود باید انجام داد. دکتر وین دایر در آغاز راه از سفر روح از عدم به هستی و سوالات متعدد بشر از مبدا هستی و مقصد نهایی روح سخن به میان می‌آورد. وی در این راستا به عقاید رهبران، اندیشمندان، و بزرگان ادیان و مکاتب مختلف نیز اشارت جالب توجهی دارد.

تقدیم به همه حقیقت‌جویان

سهیلی

هدف نهایی زندگی انسان

انسان می‌خواهد بداند «برای چه زندگی می‌کند؟» و این که «هدف از زندگی چیست؟» و کدامین هدف به زندگی معنایی متعالی می‌دهد. انسان به سرعت در می‌یابد که زندگی او با مادیات و هر آنچه مرتبط با جسم اوست معنا نمی‌شود، او می‌داند که لایق هدفی برتر و والا است.

محبوب و مقصود زندگی ما خداست؛ او سرچشمه همه خوبی‌ها و زیبایی‌های پایدار و پایان‌ناپذیر است و پرواز بسوی این خوبی‌ها و زیبایی‌ها به معنی نزدیکی به خداست. در حقیقت، راه رسیدن به خدا راه رسیدن به همه کمال‌ها و زیبایی‌هاست. ما باید ایمان خود را به محبوب زندگی‌مان، خدا، تقویت کنیم تا این اعتقاد در رفتار و عمل ما متجلی شود.

از بدو پیدایش بشر، «برای چه زندگی می‌کند؟» و این که «هدف زندگی چیست؟» پرسشی بی‌پاسخ بوده است. ادیان مختلف خواسته‌اند به این پرسش اساسی بشر پاسخ دهند. این موضوع دغدغه بشر در همه ادوار تاریخ بوده و خواهد بود در راستای توضیح هدف نهایی زندگی انسان به چند نکته اشاره می‌کنیم:

چیستی زندگی:

منشاء زندگی و حیات در کل هستی، روح خدا است. و نفخت فیه من روحی. در این باره که روح چیست؟ چندان جای سخن و بیان وجود ندارد، زیرا حقیقت روح برای ما روشن نیست. قرآن کریم در سوره مبارکه اسراء، آیه شریفه ۸۵ هم فرموده: ای پیامبر چون درباره روح از تو سوال کردند، بگو روح از امر پروردگار من است و به شما از علم جز اندکی داده نشده است.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ۚ (۸۵)

بدیهی است که علامت وجود حیات و روح، حرکت و جنبش است. هر کجا که حرکت هست، حیات هم در آنجا وجود دارد و در صورتی که چیزی از حرکت و جنبش بیافتد، پی می‌بریم که روح از آن هجرت کرده است و حیات ندارد، البته امکان ندارد چیزی به طور کلی ساکن و از حیات خالی باشد، زیرا حرکت و حیات در تمام هستی ساری و جاری است و سکون یک مفهوم ذهنی‌ای است که مصداق واقعی بیرونی ندارد.

آنچه گفته شد در مورد بود و نبود حرکت و حیات به طور نسبی است، زیرا این دو به صورت تشکیکی و مرتبه‌ای در جهان هستی وجود دارند و امکان کم و زیاد شدن آن در پدیده‌های مادی و معنوی هست. مرگ نیز به معنای کم شدن مرتبه حیات و حرکت در یک موجود زنده است و حتی مرده در یک مرتبه نازل دارای حرکت و حیات است. بنابراین اصل زندگی به وجود حیات و حرکت است و

چون هیچ موجودی خالی از مرتبه‌ای از حیات و حرکت نیست، همه جهان و اشیاء زنده هستند و زندگی می‌کنند و به تسبیح خداوند مشغول‌اند.

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدایی را که پادشاه پاک ارجمند فرزانه است تسبیح می‌گویند. (سوره مبارکه جمعه، آیه شریفه ۱)

گفتیم که متشاء زندگی روح است و علامت وجود روح و حیات، حرکت می‌باشد. هدف زندگی در ارتباط با خود حرکت نیست. بلکه می‌خواهیم سمت و سوی حرکت و محصول آن را بررسی کنیم. چون جهان هستی در حال یک حرکت دائمی و ابدی است و نقطه وصول و ایستایی در آن فرض ندارد، از واژه هدف در این مباحث به صورت تسامحی استفاده می‌کنیم، چون در معنای این واژه نوعی رسیدن و سکون وجود دارد. هدف، سبیلی را گویند که تیر بدان می‌نشیند و از حرکت باز می‌ایستد.

برای اینکه هدف زندگی را بررسی کنیم ابتداء لازم است ببینیم به طور کلی برآیند این حرکت دائمی در هستی چیست. و در حال حاضر در کل هستی چه اتفاقی در جریان است. اتفاق ازلی و ابدی‌ای که در کل هستی در جریان است، چیزی جز حرکت ظهوری نیست. اولاً تمام هستی در حال حرکت است و ثانیاً نتیجه و سمت و سوی این حرکت ظهور و شکوفا شدن مظاهر و مخلوقات است. گاهی از ما سوال می‌کنند که الان خدا در حال چه کاری است، آیا خدا بیکار است یا مشغول کاری است؟ اگر بیکار نیست، پس به چه کاری مشغول است؟ پاسخ

این است که خدا هرگز در هیچ آنی از ازل تا ابد بیکار و ساکن نبوده است. خدای متعال به صورت ذاتی و دائمی در حال حرکت و ظهور است.

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۳﴾

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست (سوره مبارکه حدید، آیه شریفه ۳) کار خدا همین است: حرکت ظهوری. یعنی خداوند دائماً در حال ظهور و تجلی است و جهان هستی اثر و حاصل همین تجلی و ظهور دائمی خداوند است. درک این حرکت چندان دشوار نیست. برای این منظور کافی است که کمی دقیق‌تر به محیط اطراف خود نگاه کنیم. تمامی پدیده‌های طبیعت و محیط زندگی ما در حال رشد و شکوفا شدن هستند و دائماً صفات و کمالات الهی در حال ظهور و خودنمایی است. ما به راحتی حرکت را در طبیعت و وجود خودمان درک می‌کنیم و هر روز با دگرگونی و تجدد و تازه شدن مخلوقات مواجه‌ایم. این حالت همان حرکت ظهوری خداوند و اثر آن است.

تنها اتفاقی که در کل هستی از اول تا آخر در جریان بوده و هست و خواهد بود، حرکت ظهوری است. دائماً خداوند در حال ظاهر شدن به صورت مخلوقات است. تمام اتفاقی که در هستی در جریان است، همین است. یعنی اولاً خداوند ساکن نیست و حرکت دارد و ثانیاً این حرکت چیزی جز ظاهر نمودن اسماء و صفات و به نمایش گذاشتن کمالات خود در چهره مخلوقات و مظاهر نیست.

حاصل این حرکت ظهوری پدید آمدن مظاهر گوناگون از جمله انسان است که مظهر جامع و کامل اسماء و صفات الهی است. در مورد انسان می‌توان گفت:

انسان کامل‌ترین محصول حرکت ظهوری خداوند با تمام اسماء و صفات خود است. قرآن کریم به صراحت هدف زندگی انسان را بیان کرده و فرموده است:

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾

جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا پرستند. (سوره مبارکه ذاریات، آیه شریفه ۵۶) همچنین از تمامی آموزه‌های دینی استفاده می‌شود که کمال و سعادت انسان در این دنیا و نیز در آخرت از طریق عبادت و ارتباط با خداوند تأمین می‌شود، به خاطر همین است که در آیات فراوانی از قرآن کریم اشاره شده است که تمامی انبیای الهی بدون استثناء انسان را به پرستش پروردگار عالم فرا خوانده‌اند:

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٦﴾

و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید] خدا را پرستید و از طاغوت [فریگر] پرهیزید پس از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است.

(سوره مبارکه نحل، آیه شریفه ۳۶) از آن رو می‌توان به صراحت باور داشت که: هدف زندگی انسان چیزی جز عبادت خداوند نیست.

البته برای زندگی انسان سه مقطع مهم وجود دارد که انسان در این دنیا باید از این سه مقطع و پله بالا برود تا به کمال و سعادت حقیقی خود دست یابد. **حیات طبیعی بشری، حیات معقول انسانی و حیات عرفانی الهی.** انسان ابتدا هویت بشری و حیات طبیعی دارد و سپس در صورتی که در مسیر حرکت ظهوری قرار بگیرد، با کسب دانش و تفکر در مسایل اساسی حیات، وارد زندگی معقول انسانی می‌شود و همگام با زندگی عقلانی با عبادت و ارتباط با خداوند، یعنی حیات عرفانی، هویت الهی خویش را احیاء و به بالاترین مرتبه زندگی و سعادت خواهد رسید. بنابراین انسان زندگی طبیعی و عقلانی نیز دارد، ولی از آیه‌ای که هدف خلقت انسان را بیان می‌کند، استفاده می‌شود که حتی هدف زندگی طبیعی و عقلانی انسان، رسیدن به «زندگی عرفانی، یعنی عبادت خداوند است و آدمی در حقیقت در این عرصه شکوفا می‌شود و به هدف نهایی زندگی خویش می‌رسد.

اکنون این سوال مطرح می‌شود که هدف عبادت و زندگی عرفانی چیست و چرا عبادت می‌کنیم؟ زیرا می‌دانیم که عبادت کردن هدف نهایی نیست و خود پرستش خداوند وسیله و طریقی است برای رسیدن به هدف دیگری که می‌توان آن را هدف نهایی زندگی انسان دانست. تا به صورت روشن هدف نهایی زندگی انسان بیان و آشکار نشود، سوال از هدف زندگی همچنان باقی است، همچنان انسان تشنه دانستن راز آفرینش خود است و راضی و راحت نخواهد شد، بنابراین به مطلبی که هم اکنون در صدد بیان آن هستیم بیشتر توجه کنید، زیرا می‌خواهیم سخن آخر را بگوییم و هدف نهایی زندگی انسان را بیان کنیم. گفتیم که تنها اتفاق جهان هستی این است که خداوند با حرکت ظهوری صفات و

کمالات خویش را در چهره مخلوقات ظاهر می‌کند و مخلوقات که مظاهر حق‌اند در هر لحظه شکوفا و ظاهر می‌شوند. این تمام اتفاقی است که در هستی افتاده و می‌افتد. همچنین گفتیم که نهایی‌ترین محصول حرکت ظهوری و کامل‌ترین مظهر صفات خداوندی، انسان است. خدای تعالی در ما ظاهر می‌شود و ما مظهر خدا می‌شویم. این تمام اتفاقی است که در هر لحظه جریان دارد. با این بیان اکنون به راحتی می‌توانیم این معنا را درک کنیم که هدف زندگی عرفانی و عبادت نیز چیزی جز تحقق همین مظهریت و شکوفا شدن صفات و کمالات الهی در انسان نیست.

انسان مظهر جامع خدای متعال است و همانگونه که اشاره شده هدف نهایی زندگی او نیز چیزی جز آراسته شدن به صفات و کمالات الهی و تحقق فعلی جامعیت مظهری نسبت خداوند نیست. هدفی که از طریق عبادت و زندگی عرفانی حاصل می‌شود. البته در این راستا عناوینی همچون جاودانگی، عظمت مقام، لقای الهی، سعادت و مانند آن نیز مطرح است، ولی باید توجه نمود که تمامی این عناوین، اثر و نتیجه همان قرب صفاتی به خدای متعال است. بنابراین اشکالی ندارد که گفته شود: انسان می‌خواهد به جاودانگی برسد و یا به بزرگی و عظمت روحی برسد و یا به لقای پروردگار نایل شود و مانند آن، چون تمامی این مقاصد نتیجه قرب صفاتی انسان به خداوند است و در در همان راستا است.

موضوع هدف نهایی را به راحتی می‌توان از داستان آفرینش انسان در قرآن کریم که کاملاً مطابق با سیستم ظهوری هستی است، استنباط نمود. در آن داستان آمده که خداوند به ملائکه فرمود:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾

و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و حال آنکه ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم فرمود من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. (سوره مبارکه بقره، آیه شریفه ۳۰)

یعنی کسی که مظهر کامل و جامع صفات و کمالات من است و بتواند مانند من در زمین حکومت و مدیریت نماید. بعد از آفرینش انسان به عنوان اشرف مخلوقات هم نزد ملائکه خود افتخار می‌کند و توانایی خودش را به عنوان بهترین خالق به رخ آنها می‌کشد.

عرفا هم انسان را حضرت یا کون جامع و مظهر کامل اسماء و صفات و کمالات حق تعالی می‌دانند، جایگاه او را به عنوان خلیفه خدا تعریف می‌کنند و برای او ولایت تکوینی و قدرت تصرف در طبیعت قایل هستند که البته این دیدگاه کاملاً با ابعاد، واقعیت وجودی و تعریف دینی انسان نیز همگام است. مطابق این تعریف از انسان و نوع آفرینش او، معلوم می‌شود که هدف خدا از آفرینش انسان باز چیزی جز خود آفرینش و ظهور کمالات خود در این پدیده نبوده است، منتهی آفرینش انسان با آفرینش سایر مخلوقات این تفاوت را دارد که هر یک از آنها مظهر اسم و صفت خاص و یا قسمتی از کمالات وجودی حق تعالی هستند، اما انسان، مظهر تمامی صفات و کمالات وجود است و هیچ نقصانی در او از این نظر مشاهده نمی‌شود. خدای متعال در آفرینش انسان، ظهور

خود را به اوج رسانده و تمام ارزش‌های وجودی خود را یکجا به نمایش گذاشته است و مظهری ساخته است که آینه تمام‌نمای او و خلاصه همه صفات ظهور یافته در جهان آفرینش باشد.

بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت: هدف خدا از آفرینش انسان ظهور کامل بوده است. اراده ذاتی او بر این تعلق گرفته که با خلقت انسان خودش را به صورت کامل نمایش دهد. ناگفته نماند که این هدف نیز لازمه ذات کامل وجود است. هر موجود کاملی این اقتضا در او هست که تمام کمالات خویش را در مظهر جامع خود بنمایاند و در حقیقت کمال و جامعیت خویش را اثبات کند. مانند مهندسی که علاوه بر ساخت سازه‌های نسبتاً کامل، همواره سعی خواهد داشت تا در ساخت سازه خاصی، تمام دانش و تجربه خود را یکجا به نمایش بگذارد و توان مهندسی خود را به نحو کامل اثبات کند. انسان اگر چه به لحاظ مقیاس وجودی، محدودیت دارد و قابل مقایسه با ذات نامحدود و کمالات بی‌نهایت خداوند نیست، ولی در حد و اندازه خودش از تمامی کمالات خداوند برخوردار است و می‌تواند مظهر کامل او باشد.

هدف زندگی انسان هم در این سیستم فکری کاملاً روشن است. همانگونه که هدف هستی باز شدن و شکوفا شدن در هر لحظه است، هدف انسان در هر لحظه از زندگی خود نیز، توانا شدن، قوت گرفتن، رشد کردن، بزرگ شدن هر چه بیشتر و قرب صفاتی به خدای متعال است. انسان به لحاظ جامعیت مظهری و مقام خلافت الهی که به صورت استعداد و توان در او وجود دارد، در تمام زندگی

خود، کاری جز شکوفایی همین توان و ظاهر ساختن همین جامعیت مظهري از طریق عبادت و قرب به خداوند، ندارد.

قرآن کریم درباره هدف خلقت و زندگی انسان فرموده: و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون نیافریدم جن و انس را مگر برای عبادت. خدای متعال در این آیه شریفه راه رسیدن به این مقام را به صورت کامل بیان نموده است. این آیه شریفه در حقیقت می‌خواهد بگوید: انسان تنها از طریق عبادت خدا می‌تواند به این مقام برسد و توانایی‌های خود را آشکار نماید و من او را تنها برای عبادت و نزدیک شدن به خودم آفریده‌ام. البته بعد معصومین (ع) در تفسیر عبادت فرموده‌اند: ای ليعبدون یعنی برای معرفت. که البته به نظر می‌رسد مقصود از این معرفت شناخت عملی و وحدت عملی با صفات الهی باشد زیرا اولاً عبادت بیشتر ناظر به عمل و قرب عملی به خداوند است و ثانیاً کمال انسان در معرفت و وحدت عملی با خداوند است و معرفت و توحید نظری، مقدمه آن است.

برای شناخت هدف زندگی انسان شناخت عمیق هو وژه ضرورت دارد. اول زندگی؛ دوم عبادت.

معنای زندگی

زندگی به طور کلی یعنی حرکت و شدن، در هر لحظه، برای خیلی‌های به معنای مثلاً ثروتمند شدن است، یا قدرتمند شدن، بعضی‌ها فکر می‌کنند معنای زندگی این است که از زندگی‌شان لذت ببرند و خوش باشند، ولی معنای حقیقی آن به معنای رشد کردن، بزرگ شدن و انسان کامل شدن است. زندگی از منظر

دینی، یعنی حرکت به سوی شکوفا شدن، توانا شدن، انسان شدن و اتصاف به صفات و کمالات الهی.

معنای عبادت

معنای عبادت و حقیقت آن به معنای زندگی خیلی نزدیک است. زندگی یعنی شدن و عبادت یعنی مانند معبود شدن. عبادت یعنی کارهایی که انسان را به خداوند نزدیک و شبیه می‌کند. یعنی کمک گرفتن از او برای نزدیک شدن به او. ما به طور کلی در هر حالی که سعی می‌کنیم مانند کسی شویم، در حقیقت داریم او را عبادت می‌کنیم. ممکن است توجه نداشته باشیم، ولی خیلی وقتها دوستان را عبادت می‌کنیم وقتی که سعی می‌کنیم مانند او فکر یا عمل کنیم. بعضی‌ها از اخلاق و رفتار مثلاً یک هنر پیشه تقلید می‌کنند و آرزوی‌شان این است که مثل او بشوند، اینها همه رفتار پرستشی است. منتهی انسان موجود بی‌نهایتی است که کمال او در پرستش کامل مطلق است و پرستش خداوند به عنوان بهترین معبود و بزرگ‌ترین حقیقتی است که می‌تواند او را رشد دهد و بزرگ کند و به صورت یک انسان کامل در آورد. چرا عبادت بت ممنوع شده است، چون بت خیلی حقیر و ضعیف است و چیزی ندارد که به انسان بدهد. ما با پرستش بت به کدام کمالات او می‌خواهیم برسیم. بت نمی‌تواند انسان را بزرگ کند، بلکه او را حقیر و ناچیز خواهد ساخت.

بت‌های انسانی هم ضعیف و ناقص هستند و نمی‌توانند اشتباهای عظیم آدمی را در رسیدن به کمال مطلق ارضاء نمایند. لذا پرستش انسان هم ممنوع شده

است، مگر اطاعت از انسان‌های خاصی که در اثر قرب به خداوند، از کمال جامع انسانی بهره دارند، و می‌توانند در این مسیر راهنما و زمینه ساز وصول به خداوند باشند، مانند انسان‌های کامل معصوم که پیروی و اطاعت آنها در مسیر اطاعت خداوند و الهی شدن انسان است. پرستش آنها در حقیقت پرستش خدا است و چیزی جز آن نیست.

بنابراین هدف زندگی انسان، کامل شدن است و کمالی که برای انسان مطرح می‌شود، نزدیک شدن به کمال مطلق از طریق اتصاف به صفات و کمالات و قدرت گرفتن از او است. البته انسان مظهر است و خداوند ذات هستی است و هیچ گاه مظهر، ذات، نخواهد شد، بنابراین بحث خدا شدن مطرح نیست، ولی آدمی از طریق اتصاف به صفات او می‌تواند هر چه بیشتر او را در خویش ظهور دهد و به او نزدیک شود.

عباراتی مانند قرب الی الله، به خدا رسیدن، توحید عملی، وصول به حق و یا تکامل، همه در همین راستا است و چیزی جز اتصاف به کمالات و صفات الهی و تقویت آنها در خود نیست. از این منظر انسان کامل یعنی کسی که مظهر جامع صفاتی همچون حیات، علم، قدرت، اراده و سایر کمالات الهی شده و توانایی بکارگیری آنها را در خویش و جامعه بدست آورده است. علامت تحقق کمال در انسان کامل، تحقق قدرت ولایت و مدیریت بر جوامع انسانی و تاثیرگذاری مثبت در جامعه و ایجاد تحول و تغییر در طبیعت و افراد انسانی است. همان نیرویی که انبیای الهی با آن اعجاز می‌کردند و نیز اولیای الهی بوسیله آن کرامت و کارهای خارق عادت انجام می‌دهند. فرایند مظهریت برای اسماء و صفات الهی و یا به

تعبیری به خدا رسیدن، یا قرب الهی، به طور مستقیم در زندگی عرفانی اتفاق می‌افتد. بنابراین هدف و جهت زندگی عرفانی، مظهریت اسماء و صفات الهی است. خود زندگی عرفانی، چیزی جز عبادت کردن خداوند نیست، ولی باید توجه داشته باشیم که خود عبادت کردن، اگر چه زندگی عرفانی انسان را تحقق می‌بخشد، ولی ابزار و طریق رسیدن به هدف دیگری است.

هدف اثر و نتیجه عبادت و زندگی عرفانی این است که انسان مظهر صفات و کمالات خداوند به گونه‌ای شود که صلاحیت خلافت و جانشینی خداوند بر روی زمین را بیابد؛ هدف نهایی زندگی انسان، نهادینه شدن ارزش‌ها و فضایل اخلاقی و الهی در او است. هدف زندگی عرفانی، خدایی شدن در صفات و فضایل است. به قول قرآن کریم در آیه ۱۳۸ سوره مبارکه بقره:

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ ﴿۱۳۸﴾

این است نگارگری الهی و کیست خوش‌نگارتر از خدا و ما او را پرستندگانیم.

هدف به رنگ خدا در آمدن است. رنگ خدا و چه زیبا است کسی که به رنگ خدا درآید و ما برای خدا و به رنگ خدا درآمدن، عبادت می‌کنیم. انجام عبادت برای اتصاف به صفات بی‌نهایت خداوند است. ما نماز می‌خوانیم تا مهربان شویم، زیرا دائم الرحمن الرحیم را در آن تکرار می‌کنیم. این اتفاق باید بعد از هر نماز بیافتد و در ارتباط با بندگان خدای اثر نماز ظاهر شود. به تعبیری، نماز و دعا خودش موضوعیت ندارد، این عبادات طریق خدایی شدن انسان هستند. راه رسیدن به صفات خداوند هستند. دعا وسیله و طریق رسیدن به خوبی‌ها است. به

طور مثال، دعای جوشن کبیر برای این است که انسان مظهر تمامی اسماء و صفات هزارگانه خداوند شود. وقتی می‌گوییم: یا کریم و یا رحیم، یعنی خدایا من می‌خواهم مظهر کریم و رحیم شوم، پس ای خدای کریم و رحیم مرا مظهر اسماء و صفات خود کن.

دعا یعنی درخواست و فراخوان کمالات و صفات خداوند در نفس انسانی. سایر اعمال و عبادات نیز چنین خاصیتی را خواهند داشت. عرفان عملی هم همین است. اگر معصوم عبادت را به معنای معرفت گرفت و در تفسیر آیه و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون، فرمود: ای ليعرفون، یعنی عبادت به معنای معرفت است، به معنای همین وصول عملی به صفات الهی است. معرفت در اینجا به معنای رسیدن به خدا است و این رسیدن و وصول چیزی، جز مظهر صفات خداوند شدن نیست.

به نام آن که جان را فکرت آموخت
 چراغ دل به نور جان برافروخت
 ز فضلش هر دو عالم گشت روشن
 ز فیضش خاک آدم گشت گلشن
 توانایی که در یک طرفه العین
 ز کاف و نون پدید آورد بکونین
 چو قاف قدرتش دم بر قلم زد
 هزاران نقش بر لوح عدم زد
 وز آن دم شد هویدا جان آدم
 از آن دم گشت پیدا هر دو عالم
 در آدم شد پدید این عقل و تمیز
 که تا دانست از آن اصل همه چیز
 چو خود را دید یک شخص معین
 تفکر کرد تا خود چیست من
 ز جزوی سوی کلی یک سفر کرد
 وز آنجا باز بر عالم گذر کرد
 جهان را دید امر اعتباری
 چو واحد گشته در اعداد ساری
 جهان خلق و امر از یک نفس شد

که هم آن دم که آمد باز پس شد
 ولی آن جایگاه آمد شدن نیست
 شدن چون بنگری جز آمدن نیست
 به اصل خویش راجع گشت اشیا
 همه یک چیز شد پنهان و پیدا
 تعالی الله قدیمی کو به یک دم
 کند آغاز و انجام دو عالم
 جهان خلق و امر اینجا یکی شد
 یکی بسیار و بسیار اندکی شد
 همه از وهم توست این صورت غیر
 که نقطه دایره است از سرعت سیر
 یکی خط است از اول تا به آخر
 بر او خلق جهان گشته مسافر
 در این ره انبیا چون ساربانند
 دلیل و رهنمای کاروانند
 و ز ایشان سید ما گشته سالار
 هم او اول هم او آخر در این کار
 احد در میم احمد گشت ظاهر
 در این دور اول آمد عین آخر

ز احمد تا احد یک میم فرق است
 جهانی اندر آن یک میم غرق است
 بر او ختم آمده پایان این راه
 در او منزل شده «ادعوا الی الله»
 مقام دلگشایش جمع جمع است
 جمال جانفزایش شمع جمع است
 شده او پیش و دلها جمله از پی
 گرفته دست دلها دامن وی
 در این راه اولیا باز از پس و پیش
 نشانی داده اند از منزل خویش
 به حد خویش چون گشتند واقف
 سخن گفتند در معروض و عارف
 یکی از بحر وحدت گفت انا الحق
 یکی از قرب و بعد و سیر زورق
 یکی را علم ظاهر بود حاصل
 نشانی داد از خشکی ساحل
 یکی گوهر بر آورد و هدف شد
 یکی بگذاشت آن نزد صدف شد
 یکی در جزو و کل گفت این سخن باز

یکی کرد از قدیم و محدث آغاز
 یکی از زلف و خال و خط بیان کرد
 شراب و شمع و شاهد را عیان کرد
 یکی از هستی خود گفت و پندار
 یکی مستغرق بت گشت و زنار
 سخنها چون به وفق منزل افتاد
 در افهام خلایق مشکل افتاد
 کسی را کاندرا این معنی است حیران
 ضرورت می شود دانستن آن

دیباچه گلشن راز شیخ محمود شبستری